

شکاف فاصله‌ای در صنعت فولاد ایران و چین، چرا؟

الهام اسماعیلی پور، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

شهروند

چین با تولید حدود ۴۷٪ فولاد جهان بزرگترین کشور تولیدکننده بوده که از این میزان تولید توانسته ۴۱۶۴۶ هزار تن را در سال ۲۰۱۰ صادر نماید و ۱۱٪ از سهم صادراتی فولاد جهان را از آن خود کند. ایران نیز با داشتن رتبه پانزدهم در تولید فولاد، میزان تولیدش نسبت به تولیدات برترین تولیدکننده فولاد، ۲٪ می‌باشد. سهم صادرات ایران نیز در مقایسه با چین بسیار پایین و حدود ۰/۰۸٪ بوده که این امر بیانگر فاصله زیاد صنعت فولاد در این دو کشور است. سوالی که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که این فاصله به دلیل پایین بودن مزیت‌های نسبی صنعت فولاد در کشور در مقایسه با چین بوده و یا عوامل دیگری موجب بروز چنین شکافی شده‌است؟

برای پاسخ به این سوال نحوه شکل‌گیری، سیاست‌ها، اقدامات و برنامه‌های مرتبط با صنعت فولاد در این دو کشور مورد بررسی قرار گرفته و نتایج زیر حاصل شده‌اند:

یکی از بزرگترین موفقیت‌های چین آن است که این کشور با توجه به مطالعات مربوط به تدوین راهبرد صنعتی خود بدین نتیجه دست یافت که صنعت فولاد جزء صنایع کلیدی بوده و می‌بایست نسبت به تقویت و هر چه رقابت‌پذیرتر شدن محصولاتش اقدام نماید از این رو سیاست‌هایی همچون بازسازی کارخانجات تولیدی و ارتقا فن آوری و تجهیزات مورد نیاز تولید را در پیش گرفت و دوره‌ای به بهبود زیرساخت‌های این صنعت پرداخت. ولیکن متأسفانه در ایران تاکنون نه تنها راهبرد صنعتی برای کشور تدوین نشده است بلکه سندی مدون و مصوب در خصوص تعیین صنایع کلیدی کشور وجود ندارد تا با الگوبرداری از کشورهای موفق همچون چین، دوره‌ای برای بازسازی و ارتقا ابزارهای تولید چنین صنایعی اختصاص یافته و سیاستگذاری‌های کشور نیز در همین راستا انجام پذیرد.

مهمترین نکته به هنگام تاسیس و ایجاد کارخانجات فولاد که کشور چین بدان توجه داشته، آن است که چنین کارخانه‌هایی با توجه به روش تولید می‌بایست نزدیک به مناطقی باشند که منابع آبی خوبی وجود داشته یا نزدیک به معادن باشند و با توجه به اینکه محصولات آن کارخانه برای چه بازاری (داخلی یا خارجی) تولید می‌شود، به منظور کاهش هزینه حمل و نقل نزدیکی به بازار نیز دارای اهمیت است و از این رو مشاهده می‌شود که در چین کارخانجاتی که قرار است محصولاتشان برای مصرف در بازار جهانی تولید شوند نزدیک به دریا و کارخانجات تولیدکننده فولاد برای مصرف در بازارهای داخلی نزدیک به مراکز خرید و فروش داخلی قرار دارند. نگاهی به کارخانجات موجود در کشور و مجوزهای تصویب شده برای تاسیس کارخانه فولادسازی نشان می‌دهد در مواردی به این نکات مهم و اولیه توجه نشده است. مطالعه وضعیت جغرافیایی کشور نشان می‌دهد که بارندگی در مناطقی که معادن سنگ آهن وجود داشته کم بوده و تاسیس کارخانه تولید فولاد در چنین مناطقی با مشکل تامین آب مواجه هستند. این امر علاوه بر آنکه هزینه تولید را افزایش می‌دهد موجب ایجاد خسارت به محیط زیست و کاهش آب‌های زیرزمینی نیز می‌شود.

نگاهی به سیاست‌ها و اقدامات دولتمردان چینی در صنعت فولاد نشان می‌دهد اگر چه در برهه‌هایی از زمان تصمیم‌گیری‌های کوتاه مدت برای مقابله با بحران موجود در آن مقطع اجرا شده است (همچون افزایش تعرفه فولاد برای جلوگیری از واردات فولاد آمریکایی به کشور)، ولیکن بیشتر اقدامات از یک برنامه منسجم توسعه‌ای پیروی نموده که این برنامه توسعه به صورت گام به گام بدین شرح اجرا شده است: ابتدا دولت اقدام به بازسازی کارخانجات موجود و ارتقا فناوری و تجهیزات نمود، پس از بهبود زیرساخت‌ها، گام بعدی افزایش تولید و ایجاد تقاضا در داخل از طریق مسکن‌سازی، تاسیس کارخانجات تولید خودرو و ... بود و پس از دستیابی به خودکفایی در تولید این محصول، در مرحله بعد نفوذ در بازارهای جهانی از طریق انعقاد موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه و عضویت در سازمان جهانی تجارت را در دستور کار خود قرار دادند.

نگاهی به سیاست‌ها و اقدامات انجام گرفته در ایران گواه آن است که از یک برنامه توسعه بلند مدت پیروی نشده و در واقع برای رفع مشکلات موجود در هر مقطع زمانی اخذ شده‌اند. کوتاه مدت بودن سیاستها و اقدامات اگرچه پاسخگوی بحرانهای زمان خود بوده ولیکن موجبات توسعه بلندمدت صنعت را فراهم نخواهند کرد.

یکی از سیاست‌های چین که در موفقیت صنعت فولاد کشور نقش بسزایی داشت، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود. این سیاست علاوه بر آنکه تاسیس و ایجاد کارخانجات جدید را میسر گرداند و تولید و صادرات را افزایش داد، موجب ورود دانش جدید تکنولوژیکی و فنی به صنعت و انتقال دانش از نیروی کار خیره و متخصص خارجی به نیروی کار بومی شد. در صورتیکه نگاهی به سیاست‌های متخذه در ایران نشان می‌دهد هیچگونه اقدام مثبت و موثری برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهره‌مندی از مزایای آن صورت نپذیرفته است.

با توجه به نتایج حاصل از مقایسه صنعت فولاد در ایران و چین می‌توان نتیجه گرفت که عامل اصلی در بروز مشکلات و عدم موفقیت این صنعت در کشور به دلیل سطحی‌نگری سیاست‌های مرتبط با این صنعت و فقدان برنامه توسعه‌ای مدون برای آن است. برنامه‌ای که در آن مشخص باشد چه چشم‌اندازی برای این صنعت مدنظر بوده، برای رسیدن به آن چشم‌انداز چه اقدامات، برنامه‌ها و قوانینی لازم است و متصدیان اجرای این اقدامات، برنامه‌ها و قوانین کدام ارگان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی می‌باشند. با وجود چنین برنامه بلندمدتی، علاوه بر آنکه مسیر توسعه صنعت مشخص می‌شود، پیش‌بینی‌های لازم برای مقابله با چالش‌های احتمالی که در مسیر حرکت ممکن است پیش‌آید نیز معلوم می‌گردد. بنابراین اتخاذ سیاست‌های سطحی و کوتاه‌مدت کم‌رنگ شده، ثبات نسبی بر صنعت حاکم شده و با نوسانات حداقلی، مسیر رشد و بلوغ طی خواهد شد.